

چگونه تروتسکیست‌ها کارگران را به کشتار امپریالیستی کشاندند

How the Trotskyists sent workers into an imperialist massacre

برگرفته از: نشریه "جریان کمونیست بین‌المللی" - ترجمه: م. شهرام

متن اصلی از: نشریه "انترناسیونالیسم"، شماره ۲۶، ۱۵ سپتامبر سال ۱۹۴۷

خطای جدی و رایجی است که بیاندیشیم آنچه که تروتسکیست‌ها را از انقلابیون جدا می‌کند همان دفاع سابق‌شان از اتحاد جماهیر شوروی است. مطمئناً این موضعی است که به بهترین و روشنترین نحوی نابینایی تروتسکیسم را به نمایش می‌گذارد، ولی اشتباه بزرگی خواهد بود اگر فقط همین نکته را ببینیم. این در نهایت می‌بایست، عمومی‌ترین و کامل‌ترین مواضع تروتسکیسم در نظر گرفته شود.

اگر ما، روی این نکته خیلی پافشاری می‌کنیم، بخاطر اینست که انسان‌های بسیار زیادی وجود دارند که با رویت نشانه‌های مشهود بیماری وحشتزده شده ولی با محو‌ظاهری این نشانه‌ها به آسانی آرام شده‌اند. آنها فراموش می‌کنند که خلاصی از نشانه‌های بیماری، ضرورتاً به معنای مداوای آن نیست. برای اثبات این امر، تنها احتیاج به طرح داغ‌ترین سوال داریم که هیچ راهی برای در رفتن باقی نمی‌گذارد. سوالی که بیرحمانه مواضع پرولتری را به مقابله با مواضع بورژوایی و می‌دارد: در مقابل یک جنگ امپریالیستی چه برخوردی باید داشت؟ ما چه می‌بینیم؟ تمامی گروه‌های تروتسکیستی با یک شعار یا شعار دیگری در جنگ امپریالیستی شرکت نموده‌اند.

دفاع از اتحاد جماهیر شوروی معیار اصلی تعلق تروتسکیسم به کمپ بورژوازی نیست. بی‌فایده است که با استناد به بیانات مختلف ضد جنگ، تروتسکیست‌ها تلاش کنند تا ما را انکار نمایند. ما اینها را بخوبی می‌دانیم. نکته مهم رجزخوانی تئوریک آنها نیست، بلکه پراتیک سیاسی واقعی است که از مواضع تئوریک ناشی می‌شود و در پشتیبانی ایدئولوژیکی و عملی‌شان از نیروهای درگیر در جنگ عینیت می‌یابد. مطمئناً دفاع از اتحاد جماهیر شوروی یکی از حلقه‌های اصلی در زنجیری است که پرولتاریا را به جنگ امپریالیستی مرتبط کرده است، اما این تنها مورد نیست.

دیگر اقلیت‌های تروتسکیستی مانند سوسیالیست‌های چپ، و آنارشویست‌ها که از دفاع از اتحاد جماهیر شوروی دست برداشته‌اند نیز، دلایل معتبرتری از قبلی‌ها نداشتند (و کمتر از قبلی‌ها نیز تحت تاثیر ایدئولوژی بورژوایی نبوده‌اند) تا مداخله‌شان در جنگ امپریالیستی را توجیه کنند. برای بعضی‌ها این "دفاع از دمکراسی" بود، برای دیگران "مبارزه علیه فاشیسم" یا "رهایی ملی"، و یا حتی "حق تعیین سرنوشت". برای همگی آنان این، یک مسئله انتخاب میان "بد و بدتر" بود که آنان را مجبور به مداخله در جنگ یا "جبهه‌های مقاومت" به نفع یک بلوک امپریالیستی، بر علیه بلوک امپریالیستی دیگر نمود.

همانطوریکه الان دیدیم، تروتسکیسم احتیاجی به موضع دفاع از اتحاد جماهیر شوروی ندارد تا جوهر ایدئولوژیکی‌اش را برملا سازد. گر چه دفاع از اتحاد جماهیر شوروی، شرکت در جنگ و استتار آن زیر عبارت‌پردازیهای انقلابی

کاذب را برایشان بی اندازه آسان می کند، اما، در در عین حال، ماهیت بنیادین تروتسکیسم را تیره و تار ساخته و عیان کردن کامل ماهیت ایدئولوژی تروتسکیستی را بسیار دشوار می سازد. هر کسی که مابین سالهای ۴۵-۱۹۳۹ به نحوی در ارتباط با تروتسکیست ها بوده، می تواند تایید کند که احساسات غالب بر آنها با انتخاب میان "بد و بدتر"، مبارزه علیه "اشغال بیگانگان"، و "علیه فاشیسم" تعیین می شد، نه با دفاع از اتحاد جماهیر شوروی. این همان چیزی است که مشارکت آنان را در "جبهه های مقاومت"، FFI، و "ارتش آزادیبخش" توضیح می دهد. PCI تروتسکیست در فرانسه بخاطر نقش خود در به اصطلاح «اعتلای رهایبخش خلقی»، از طرف دیگر بخش ها در کشورهای دیگر، مورد قدردانی قرار گرفت. ما می توانیم این رضایت خاطرها را، که ممکن است از فریب کاری درباره "اهمیت" نقش شان بدست آورند، به آنها وا گذاریم. بگذارید تا ما فقط اهمیت سیاسی اینچنین تهریکاتی را بخاطر بسپاریم.

برخورد تروتسکیسم به امپریالیسم

چه معیاری برای برخورد انقلابی در مواجهه با جنگ امپریالیستی وجود دارد؟ انقلابیون بعنوان نقطه عزیمت در نظر می گیرند که اقتصاد جهانی، مرحله امپریالیستی را بگونه یک مجموعه شامل می شود. امپریالیسم یک پدیده ملی نیست. در این مرحله، هیچگونه جنگ ملی نمی تواند وجود داشته باشد. ساختار امپریالیسم جهانی، ساختار هر جنگی را تعیین می کند. در دوران امپریالیسم هیچ جنگ "مترقی" وجود ندارد، فقط انقلاب اجتماعی مترقی است. آلترناتیو تاریخی که در مقابل بشریت قرار داده شده، یا انقلاب سوسیالیستی یا انحطاط، سقوط به بربریت از طریق انهدام ثروتی که بشریت انباشته است، نابودی نیروهای مولد و کشتار بی وقفه پرولتاریا در رشته جنگ های بی پایان منطقه ای و گسترده. از این رو، انقلابیون معیار طبقاتی را، در ارتباط با تحلیل شان از تکامل تاریخی جامعه، مطرح می کنند. بینیم که تروتسکیسم این سوال را به لحاظ تئوریک چگونه طرح می کند: «و اما نه اینکه هر کشوری در جهان امپریالیست است. بر عکس، بیشتر کشورها خود قربانیان امپریالیسم هستند. مطمئناً برخی کشورهای مستعمره یا نیمه مستعمره تلاش خواهند کرد که از جنگ استفاده کرده و خود را از یوغ برده داری رها سازند. برای آنان، این نه یک جنگ امپریالیستی بلکه رهاییبخش گرایانه خواهد بود. وظیفه پرولتاریای بین المللی یاری دادن به کشورهای تحت ستم در جنگ علیه کشورهای ستمگر خواهد بود . . .» ("برنامه انتقالی"، بخش "مبارزه علیه امپریالیسم و جنگ")

نقش ضدانقلابی تروتسکیسم در جنگ جهانی دوم

تنها بورژوازی یک کشور غالب، امپریالیستی است. امپریالیسم یک مرحله سیاسی - اقتصادی کاپیتالیسم جهانی نیست. بلکه، مادامیکه دیگر کشورهای کاپیتالیستی (حتی اکثر آنها) امپریالیست نیستند، امپریالیست فقط مرحله ای از کاپیتالیسم در بعضی کشورها است. بدین ترتیب، معیار تروتسکیستی به دوره تاریخی که ما در آن زندگی می کنیم متصل نشده است و ذهنیتی که از امپریالیسم خلق می کند انتزاعی است و از این رو نادرست. تنها بورژوازی یک کشور غالب، امپریالیستی است. اگر ما این وجه تمایزهای بی معنی و رسمی را بکار ببریم، هر کشوری در دنیا در حال حاضر حداقل از لحاظ اقتصادی تحت سلطه یکی از این دو کشور می باشد: ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی.

آیا می‌بایست این نتیجه را بگیریم که فقط بورژوازی این دو کشور امپریالیستی هستند و دشمنی پرولتاریا نسبت به جنگ، تنها می‌بایست در این دو کشور بیان شود؟

اگر مواضع تروتسکیست‌ها را بهتر دنبال کنیم و روسیه را هم از لیست خارج نمائیم، چرا که بنا به تعریف‌شان روسیه یک کشور امپریالیستی نیست، به این حرف پوچ می‌رسیم که: تنها کشور امپریالیستی در جهان، آمریکا است. این مورد ما را به نتیجه آرامش‌بخش سوق می‌دهد، اینکه وظیفه پرولتاریا این است که به تمامی ملت‌های دنیا که "غیرامپریالیست" و "تحت ستم" هستند یاری رساند. بینیم که این وجه تمایز تروتسکیستی در عمل چگونه ابراز شده است.

فرانسه در سال ۱۹۳۹ یک کشور امپریالیستی است: و تروتسکیسم شعار "شکست‌طلبی انقلابی" را می‌دهد. فرانسه در سالهای ۴۵-۱۹۴۰ اشغال شده: اینک دیگر فرانسه نه یک کشور امپریالیستی بلکه کشور "تحت ستم" می‌باشد، جنگ آن یک جنگ رهایی‌بخش بوده و وظیفه پرولتاریا پشتیبانی از این مبارزه است. بسیار خوب. اما به ناگهان، این آلمان است که در سال ۱۹۴۵ تبدیل به یک کشور "اشغال‌شده" و "تحت ستم" می‌شود. بنابراین، وظیفه پرولتاریا الان حمایت از مبارزه "رهایی‌بخش" آلمان علیه فرانسه است. و آنچه که در مورد فرانسه و آلمان صادق است به همان نسبت درباره دیگر کشورها نیز صادق است: ژاپن، ایتالیا، بلژیک و غیره. بما فقط درباره کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره نگوئید. در دوران امپریالیسم، هیچ کشوری در رقابت سبعانه مابین امپریالیست‌ها نه شانس و نه توان آن را دارد تا پیروز شود، در واقع تبدیل به یک کشور "ستم‌دیده" می‌شود (بمانند آلمان و ژاپن، یا در سمت دیگر، چین).

بنابراین تنها وظیفه پرولتاریا، مطابق با فرامین تروتسکیست‌ها، پریدن از یک طرف ترازوی امپریالیستی به طرف دیگر خواهد بود و اینکه خود را برای آنچه که تروتسکیست‌ها «کمک به یک جنگ عادلانه و مترقی» (همان منبع) می‌نامند، قربانی کنند.

ویژگی پایه‌ای تروتسکیسم در اینست که در هر شرایطی به پرولتاریا نه مقابله با بورژوازی و راه حل طبقاتی علیه آن، بلکه انتخاب میان دو صورتبندی کاپیتالیستی را پیشنهاد می‌کند: مابین بورژوازی فاشیستی و ضد فاشیستی، "مترجع" و "دموکراتیک"، "سلطنتی" و "جمهوری"، جنگ امپریالیستی و جنگ "عادلانه و مترقی". با همین انتخاب ابدی و ازلی "بد و بدتر" بود که تروتسکیست‌ها در جنگ امپریالیستی شرکت نمودند، نه در نتیجه لزوم دفاع از شوروی.

تروتسکیست‌ها قبل از شرکت در جنگ جهانی دوم، در جنگ اسپانیا (۳۸-۱۹۳۶) در دفاع از جمهوری اسپانیا علیه فرانکو، و سپس در حمایت از چین تحت حاکمیت چیان کای چک، علیه ژاپن شرکت کردند.

لذا، حمایت از شوروی نه بعنوان نقطه عزیمت آنها بلکه نتیجه نهایی‌شان ظاهر می‌شود. یک عبارت دیگر میان عبارتهای پلاتفرم پایه‌ای‌شان، پلاتفرمی که مطابق با آن، پرولتاریا موضع طبقاتی در جنگ امپریالیستی ندارد، این است که ظاهراً پرولتاریا باید بین صورتبندیهای متعدد متضاد کاپیتالیستی ملی تفاوت بگذارد و حداقل یکی را که «مترقی» بحساب می‌آید، بیابد. از این رو، بعنوان یک قانون عمومی، می‌بایست به ضعیف‌ترین و عقب‌مانده‌ترین صورتبندی یاری کند: یعنی بورژوازی "تحت ستم".

این موضع، به همان مهمی و محوری بودن مسئله جنگ، تروتسکیسم را بعنوان یک جریان سیاسی، فوراً از اردوگاه پرولتاریا خارج می‌سازد و بخودی خود برش کامل هر عنصر انقلابی پرولتر را از آن توجیه و طلب می‌کند.